دی ماه ۱۳۴۷

ماهنامه

مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

دورهٔ ششم، شماره چهل و پنجم

چانه زدن بر سر افزایش تولید نفت ادامه دارد

روزنامه های ایران تأکید کرده اند که یکی از مهمترین مسائل مورد مذاکره بین هویدا نخست وزیر و مقامات امریکائی در واشنگتن افزایش تولید نفت ایران و تأمین اعتبار برنامه عمرانی چهارم بوده است. درباره نتیجه مذاکرات نفتی که در واقع ادامه مذاکرات سال گذشته با کنسرسیوم بین المللی نفت است - هنوز خبر مشخصی انتشار نیافته است.

مذاکرات سال گذشته چه بود؟

مذاکرات سال گذشته، که خود ادامه مذاکرات سالهای قبل بود، مانند حالا باز هم بر سر افزایش تولید نفت دور میزد. در اولین دور مذاکرات ایران از کنسرسیوم تقاضای افزایش تولید و صادرات نفت را در پنجسال (۱۳۴۷ - ۱۳۵۱) بر مبنای تولید و صادرات سال ۱۹۶۷ بمیزان تقریباً ۲۲ درصد در سال نمود. بعد ها ایران بقول روزنامه اطلاعات برای «تفاهم بیشتر» ولی در واقع در اثر مقاومت و مخالفت کنسرسیوم رقم مزبور را تا ۱۶٫۸ در صد پائین آورد. در دور چهارم مذاکرات، که در اسفند ماه گذشته انجام گرفت، طبق خبر روزنامه های ایران کنسرسیوم ۱۲ یا ۱۳ درصد افزایش را پیشنهاد کرد. سرانجام در اول اردیبهشت

دنباله در صفحه ۲

پیروزی های بزرگ فضائی

در جلسهٔ کنونی تلاشها، در جستجوی جوانان طلب ماجراگر خود در زمینه دستاورد های فضائی بیشتر رسانیل اقدامات لازم گیرند. دانش شوروی، بدون شک در میدان مسابقه، شهرت، وارد شود. خواستم و عین به اقدام مجدداً مشغول است. به بنیاد اساسی بیشتر اتمام بر افتاد.

در هفته های اخیر دو اقدام مهم فراست جهت صورت گرفته است. اول اقدام دو ایستگاه فضائی «مجهز به ستاره زهره» که هردو در ماه ماه در این سیاره قرار فرود خواهند آمد و اطلاعات ما را درباره آن که هنوز ناقص است کامل خواهند ساخت. دوم اقدام دو کاشی کیهان نورد سایوز ٤ و سایوز ٥ مرکب از کابین فرمانفضی و اتاق مدارکی وسیع و «مجهز به کابه وسائل به مدار دور زمین. در سایوز ٤ ولادیمیر شاتالف و در سایوز ٥ سه تن بوریس والیف (فرمانده) دکتر آلکسی یلی سیف و یوگنی خروف (بترتیب مهندسین کشتی هوائی و پژوهشهای علمی) جای داشتند. سایوز ٤ و سایوز ٥ روز ٥ شبه ١٦ واقیه ملاقات مداری را انجام دادند. دو تن از کارکنان سایوز ٥ به سایوز ٤ رفتند و در سایوز ٤ فقط فرمانده آن باقی ماند. و سپس این دو کشتی از هم جدا شدند و در مدارهای مختلف بچرخش پرداختند.

این آزمونها تمام مقدمات ایجاد ایستگاه فضائی، را آماده کرده است و اروپای نیست که اتحادشوروی درساختمان این ایستگاه فضائی که کار بشروا در امر تصرف کیهان بوسیله ممکنی قرار میدهد نقش مرجعه اول دارد. لاف وگزاف نیابیشت سرمایه داری که پس ازمرگ سه کیهان نورد امریکائی به دو مدعه اعلام داشتند، که گویا در مسابقه فضائی امریکا عقب ماندگی خود را جبران کرده و حتی پیش افتاده است برای فریب خوشباوران است. اتحاد شوروی با اطمینان کامل نقش علاوه دار دانش وفن فضائی را کماکان ایفاء میکند و رشتهٔ ابتکار را در دست دارد.

ما ایفت پیروزیهای بزرگ فضائی را به مردم شوروی، بحزب کمونیست و دولت شوروی، به کیهان نوردان، دانشمندان و تکنیسین های این کشور از سوم قلب شادمانی میگوئیم و برترین آمادها برترین آرزوی سرشار سیستم سوسیالیستی میدانیم که علی رغم همهٔ مشکلات تاریخی توانسته است باین اوج شگرف دانش و فن دست پیدا

کمیتهٔ مرکزی حزب ما، باین مناسبت تلگرافی تبریکی به کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ارسال داشته که در روزنامهٔ «پراودا» انتشار یافته است.

پنجاه سال مبارزه قهرمانانه

(بمناسبت پنجاهمین سال تأسیس سازمان لنینی جوانان «کومسومول»)

در ۲۹ اکتبر سازمان جوانان کمونیست شوروی «کومسومول» پنجاه سالگی خود را برگزار نمود. در این مراسم نمایندگان سازمان های جوانان مترقی و دمکراتیک جهان از جمله نمایندهٔ جوانان توده ای ایران شرکت نمودند.

نماینده جوانان توده ای ایران در جلسات مختلف جوانان شرکت ورزید و با خبرنگاران جوان مصاحبه کرد. و در همه جا شرایط زندگی و مبارزهٔ جوانان ایران را باطلاع جوانان شوروی رسانید. از جمله در یکی از این سخنرانیها گفته «جوانان ما در شرایط سخت، در شرایط فقدان هر گونه آزادیهای دمکراتیک در راه بدست آوردن حقوق خود مبارزه میکنند. میلیونان مورد تعقیب قرار میگیرند و رژیم شاه جوانان مبارز و مترقی را بزندانها میافکند و زهر آبها بد آب و هوا میکند.» نمایندهٔ جوانان توده ای ایران پس از تشریح اوضاع سیاسی کشور اضافه کرد: «خواستهای جوانان ما وقتی تحقق پیدا میکند که در جامعهٔ ایران تغییرات ریشه ای و اساسی صورت گیرد. جوانان ما در این جهت مردانه مبارزه میکنند. در این مبارزه جوانان مترقی ایران به کمک و پشتیبانی جوانان سراسر جهان و قبل از همه جوانان شوروی و سازمان لنینی آن کومسومول نیاز مندند.»

جوانان شرکت کننده در این جشن بزرگ با زندگی، کار و تحصیل جوانان شوروی و پیشاهنگ آنها سازمان لنینی جوانان کمونیست شوروی آشنا شدند. سازمان کومسومول در سالهای انقلاب، کنیر و جنگهای داخلی متولد و در نبردهای طبقاتی پخته گردید. هنوز جنگهای داخلی ادامه داشت که حزب به سازمان کومسومول مأموریت داد تا جوانان را برای برپا داشتن سوسیالیسم و ساختن کارخانه ها و معادن و

دنباله در صفحه ٥

در باره سفر هویدا به امریکا

روز ۱۲ آذر نخست وزیر باتفاق مدیر عامل سازمان برنامه و فلاح عضو هیئت مدیره شرکت ملی نفت برای مدت دو هفته بامریکا رفت. درباره هدف این مسافرت خبر گزاری «پرس» از واشنگتن اعلام کرد که، «با مهارات مقامات رسمی انتظار میرود رئیس دولت ایران و پرزیدنت جانسون... پیرامون چگونگی حفظ ثبات در خاور میانه و خلیج فارس در دوروز آینده مذاکره کنند. مقامات رسمی اعلام کردند در روابط دوجانبه ایران و امریکا هیچگونه مسئله حادی برای مذاکره وجود ندارد. بنا بر این تأکید، مذاکرات بنظر میرسد بیشتر روی یافتن یك راه حل صلح آمیز در خاور میانه قرار گیرد و معتقد این مذاکرات یك ارزیابی از مقاصد شوروی را در این ناحیه در بر میگیرد.»

اطلاعات روز ۱۳ آذر از قول خبر گزاری «آسوشیتد پرس» از واشنگتن اطلاع داد که، «رئیس دولت ایران برای انجام مذاکراتی درباره آینده اقتصادی ایران و تأکید برروی مسئله افزایش تولید نفت بایالات متحده آمده است...» روزنامه فرانسوی لوموند مورخ ۱۹ دسامبر مقاصد این هیئت را از قول علامبر مخبر خود در تهران بدین ترتیب ذکر میکند، مسئله خلیج فارس، مسائل دفاعی ایران، روابط اقتصادی ایران و امریکا، توسعه صنعتی و کشاورزی در ایران در کادر برنامه چهارم مذاکره ما شرکتهای امریکائی کنسرسیوم نفت بمنظور بالا بردن احتمالی تولید نفت. از ملاقاتها و مذاکراتیکه نخست وزیر و همراهانش با مقامات امریکائی بعمل آورده اند مقاصد فوق الذکر تأیید میشود. نخست وزیر هنگام توقف خود در امریکا با جانسون رئیس جمهور، با دین راسك وزیر خارجه، با مورفی نماینده نیکسون رئیس جمهور جدید امریکا با رؤسای بانکهای امریکا و با مدیران شرکت

دنباله در صفحه ٤

بنا باعتراف خبرگزاریهای امریکائی
نزدیك به ۲۳۰ هزار

تلفات امریکا
در ویت نام جنوبی

موافق اطلاع «آژانس یونایتد پرس» و «آسوشیتد پرس» تلفات امریکا در ویتنام در سال ۱۹٦۸، ۱٤۲۱ نفر کشته و ۱۲۵۷٤ نفر زخمی بوده است که خود این میزان برابر با تلفات هفت سال اولیهٔ جنگ است. از آغاز اشوره ۱۹٦۱ مجموع تلفات امریکا به ۳۰۵٤۳ کشته و ۲۲۷ ۱۹۲ زخمی میرسد یعنی مجموع تلفات به ۲۲٤۸۷۰ نفر بالغ میگردد.

این ارقامی است که پنتاگون گزارشهای امریکائی ذکر میکند و مسلماً واقعیت این ارقام بمی بیشتر است. اگر علاوه براین ارقام به تعداد ۳۰۰۰ هواپیمای امریکائی که در ویتنام سرنگون شده توجه کنیم، آنگاه صحت سخن دولت ویتنام شمالی و سخنگوی جبههٔ نجات ملی ویتنام جنوبی درباره شکست نیروی امریکا که آنرا ناچار به پشت میز مذاکره کشانده است، بی میبریم.

تلفات امریکا از جهت نفرات و بهمات در جنگ ویتنام بمراتب از تلفات این کشور در جنگ دوم جهانی بیشتر است.

«چپ نو»

اصطلاح «چپ نو» («نیو لفت») را برای اولین بار روزنامه های بورژوائی امریکا بکار بردند و خود، ضمن تعریفی که از این اصطلاح دادند، مقصود خود را چنین نهادند: «چپ نو» آن نیرو هائی هستند که جامعه سرمایه داری را از جانب چپ مورد انتقاد قرار میدهند و خواستار تحولند ولی در عین حال با آن چپی که ما تا کنون می شناختیم و باصطلاح «سرسپرده» مسکو بود فرق دارند. آنها نسبت بمسکو جنبهٔ مستقل یا حتی مخالف دارند. اگر بخواهیم این تعریف را به بیان روشن تر باصطلاح متداول امروزی «پیاده کنیم» باید بگوییم، چپ نو یعنی چپ ضد شوروی. البته مفهوم «چپ ضد شوروی» با مفهوم «چپ سوسیالیستی» یا «کمونیستی» یك مفهوم متناقض است زیرا انقلابی بودن و یا مبارزه قهرمانانه سوسیالیستی جهان منحصر کردن باهم سازگار است. آری، میتوان با این یا آن حزب یا دولت سوسیالیستی، در این یا آن

دنباله در صفحه ۲

دنباله از صفحه ۱

چانه زدن بر سر افزایش تولید نفت ادامه دارد

امسال اطلاعیه ای بعنوان اعلام نتیجه آخرین دور مذاکرات از طرف شرکت ملی نفت ایران و کنسرسیوم صادر شد که در آن فقط از اینکه مذاکرات با «حسن تفاهم کامل» انجام گرفته صحبت شده بود. روزنامه های ایران طبق معمول باز هم درباره «پیروزی» ایران داد سخن دادند. ولی هفته نامه اکونومیست لندن نتیجه مذاکرات را «راز شاهانه» نامید و ضمناً خود حدس زد که افزایش تولید نفت ایران باید رقمی بین ۱۲ تا ۱۳ در صد باشد. یعنی همان رقمی که کنسرسیوم قبلا پیشنهاد کرده بود.

پیروزی یا عقب نشینی؟

اینکه این بار هم «پیروزی» ایران یك عقب نشینی رسوا در برابر کنسرسیوم بود حتی از گذشته هم آشکارتر بود. زیرا اولا تقاضای ۲۳ در صد افزایش به ۱۶٫۸ در صد تقلیل یافت. ثانیاً ۱۶٫۸ در صد هم به ۱۲ یا ۱۳ در صد کاهش یافت، یعنی همان چیزی که خود کنسرسیوم پیشنهاد کرده بود. صحت این رقمها واقعیات زیر تأیید میکند:

۱) برخلاف عقیده که در اعلامیه پایان مذاکرات لااقل بطور کلی نتایج بدست آمده ذکر میشد، این بار فقط از «حسن تفاهم کامل» صحبت بود بدون اینکه ذکری از هیچ رقمی بمیان آید.

۲) در همان زمان جلسه سری مجلس تشکیل شد که به احتمال قوی در باره همین مسئله بود.

۳) روزنامه های ایران با اینکه این بار هم درباره «پیروزی» ایران قلمفرسائی کردند ولی سر و صدای آنها خیلی زود خاموش شد و بویژه هیچ اشاره‌ای برقم مورد توافق نکردند.

۴) هفته نامه اکونومیست لندن که به مسائل پشت پرده آگاهی کامل دارد بیهوده از «راز شاهانه» سخن نمیگوید و بدون اطلاع، رقم ۱۲ یا ۱۳ درصد را «حدس» نمیزند.

نتیجه اینکه دولت ایران علیرغم ادعاها و سر و صدا ها و تلاش ها به همان افزایش معمولی پیشنهادی کنسرسیوم تن در داد. این البته خلاف انتظار و تمایل دولت ایران بوده و هست. بهمین جهت تلاش دولت ایران ادامه دارد تا جائیکه این بار شخص نخست وزیر روانه سر زمین نفتخواران شد تا پشتیبانی دولت امریکا را برای حل مشکل دولت ایران جلب کند.

مشکل دولت ایران چیست؟

مشکل دولت ایران همان مشکل قدیمی است: سه منبع اصلی در آمد دولت ایران عبارتست از مالیات و قرضه خارجی و درآمد نفت. دولت ایران کوشیده است و میکوشد که در هر سه زمینه منابع درآمد خود را افزایش دهد. مالیاتها و بویژه مالیات غیر مستقیم که بار آن بر دوش زحمتکشان است دائماً افزایش می‌یابد. در مورد قرضه خارجی ایران حتی حاضر شده است با ربح بسیار بالا ۷٫۵ درصد از آلمان غربی قرض کند. افزایش در آمد نفت نیز از یکطرف با دادن امتیازات جدید به شرکتهای نفتی امپریالیستی و از طرف دیگر با تلاش برای افزایش درآمد نفت از کنسرسیوم انجام میگیرد. ولی در همانحال مخارج عمرانی و اداری و نظامی دولت دائماً افزایش می یابد، در حالیکه منابع درآمد بهمان مقیاس افزوده نمیشود و نمیتواند بشود. زیرا بالا بردن مالیاتها حدی دارد. قرضه خارجی به بمقدار و به با شرایطی که دولت ایران میخواهد، بدست میآید و نه با امکانات دولت ایران برای استهلاك آن متناسب است، چون هم اکنون دولت ایران که در حدود یك میلیارد دلار قرضه گرفته بابت پرداخت اقساط قرضه بیش از بابت دریافت اقساط قرضه میپردازد. افزایش درآمد نفت هم با مقاومت شرکت های نفتی روبرو میشود.

درمورد نفت دولت ایران بویژه بامشکل خاصی روبرو است، در حدود ۶۰ در صد بودجه سازمان برنامه و ۲۰ درصد بودجه دولت از درآمد نفت تأمین میشود، یعنی سرنوشت «ترقیاتی» که اینهمه در باره آن سر وصدا میشود بطور عمده وابسته به درآمد نفت است. ضمناً ۹۵ درصد تولید نفت ایران نیز در دست کنسرسیوم است. یعنی این «سرنوشت» در اختیار کنسرسیوم است. دولت ایران نه میخواهد و نه میتواند به تسلط کنسرسیوم بر مهمترین منبع ثروت ملی ایران خاتمه دهد. بنا براین فقط باید با جلب موافقت کنسرسیوم بر درآمد نفت بیافزاید. دولت ایران کوشید که از راه تعیین قیمت نفت و همچنین دریافت بهره مالکانه بر درآمد نفت بیافزاید. ولی درتعیین قیمت نفت اصلا موفقیتی نیافت و در مورد بهره مالکانه موفقیت ناچیز بود. بدین ترتیب ظاهراً فقط یك راه، یعنی افزایش در آمد نفت از راه افزایش تولید نفت، برای دولت ایران باقی مانده است. ولی حتی در اینجا هم کنسرسیوم بتقاضای محدود دولت ایران هنوز تسلیم نشده است. و بهمین جهت است که مذاکرات یعنی و واقعیم چانه زدن ادامه دارد. دولت ایران میگوید که «ما متحد شما هستیم. ما در معرض «خطر کمونیسم» قرار داریم. شما موظفید بما کمك کنید.» امپریالیستها جواب میدهند که «البته ما حاضریم بیکی از پایگاههای اساسی اقتصادی و سیاسی ونظامی خود در خاور میانه کمك کنیم ولی به این شرط که بمنافع اساسی ما لطمه نخورد.» در همین چارچوب است که مذاکرات و چانه زدنها انجام میگیرد و گاه بموافقت هائی نیز منجر میشود.

سخن ملت ایران

مشکل دولت ایران ناشی از ماهیت ضد ملی و ضد دمکراتیك رژیم کنونی ایران است و راهی هم که برای حل این مشکل در پیش گرفته از همین ماهیت سرچشمه میگیرد. نمیتوان تسلط امپریالیسم را بر بزرگترین ثروت ملی ایران حفظ کرد و دچار مشکل نشد. نمیتوان با حفظ تسلط امپریالیسم این مشکل را حل کرد. راه حل اصولی و بنیادی این مشکل از بین بردن تسلط امپریالیسم است که البته از رژیم وابسته به امپریالیسم ساخته نیست. اشتباه نشود. ما تا از بین بردن تسلط امپریالیسم بر منابع ثروت ایران، که شعار اصلی و اساسی ماست و فقط از یك حکومت ملی ودمکراتیك ساخته است، با گرفتن این یا آن امتیاز معین از شرکتهای نفتی بهر شکل که باشد نه فقط مخالف نیستیم بلکه آنرا جزء شعار های تاکتیکی نهضت ملی و دمکراتیك ایران میدانیم، زیرا چنین مبارزه تاکتیکی میتواند ماهیت رژیم کنونی وامپریالیسم را بیش از پیش فاش سازد وتوده های مردم را بمبارزه برای نیل به هدف استراتژیك مجهز و متشکل نماید. ولی دولت کنونی که مدعی داشتن یك «سیاست ملی و مستقل» است با توجه به شرایط مشخص کنونی در جهان بویژه در مسئله نفت بهترین راه افزایش درآمد یعنی افزایش تولید نفت را در پیش گرفته است. زیرا افزایش تولید نفت و افزایش درآمد نفت از این راه در واقع یعنی تشدید وابستگی به کنسرسیوم. این در زمانی است که دولت ایران پیشنهاد اتحاد شوروی را برای استخراج و بهره برداری از منابع نفت مسکوت گذاشته و از بازار کشور های سوسیالیستی برای فروش بازار نفت بمقدار بسیار محدود استفاده میکند. این در زمانی است که دولت ایران حتی ازقبول‌دادن شرایط قرار داد های جدید نفتی (از جمله قرار داد ایران و فرانسه که دولت خیلی به آن می تازد) به کنسرسیوم عاجز است.

چانه زدن بر سر افزایش در آمد نفت ممکن است به نتایج معینی برسد، افزایش در آمد نفت هم بخودی خود مورد مخالفت نیست، ولی این سیاست نفتی نه مشکل دولت ایران را حل خواهد کرد و نه به آزادی و استقلال واقعی ملت ایران کمك خواهد نمود.

م. اتوشه

دنباله از صفحه ۱

«چپ نو»

نکه مشخص، برای این یا آن دوران معین اختلاف دید و قضاوت یافت، ولی این امر تنها درچارچوب یك همبستگی عمیق و صادقانه و بی کبر، در چارچوب پشتیبانی جدی و همه جانبه، مفهوم است و وقتی بصورت ضدیت سیستماتیك در آید باطل و غیر مفهوم است.

اگر از این معجون متفی «آنتی سوبیتزم» بعنوان تنها معجون مشترك «چپ نو» بگذریم، دیگر هیچ چیز در میان نیرو های چپ نو مشترك نیست. از تعالیم مارکس و انگلس و لنین گرفته تا نظریات ترتسکی، ایساك دویچر، هربرت مارکوزه، فانن، رزیس دوبره و غیره، از خواست اقدامات چریکی مسلحانه فوری برای سرنگون کردن سرمایه داری گرفته تا سوسیالیسم دمکراتیك، و حق غیر محدود به آزادی، از مطالبهٔ آناركوسنديكاليسم «الغاء همه گونه مؤسسات و یا «دست زدن به انقلاب فرهنگی» برای تحول نوع بشر و ایجاد انسان نو گرفته تا ایجاد «هیپنیك» های روز مره بعنوان پرتست علیه موازین موجود و آرایش سر و روی خود با اشکال نظیر کیوغیره و غیره همه چیز در آش درهم جوش «چپ نو» دیده میشود.

در میان طرفداران «چپ نو» که غالباً از روشنفکران بویژه دانشجویانند همه گونه عناصری هستند، عناصر صدیق ولی خیال پرور انقلابی که بفرنجی های سوسیالیسم در پراتیك درك نمی کنند و مجذوب ایدهال های مجردی هستند که با همهٔ صحت و اصالت آنها برای تحقق عملیشان، تلاش تدریجی و گذشت زمان لازم است؛ یا عناصر ناسیونالیست که مفهوم انترناسیونالیسم پرولتری برای آنها با مفهوم تبعیت از یکدولت بزرگ یکی است و احساسات ناسیونالیستی آنها بر فضانوهای سوسیالیستی شان مچربیده؛ عناصر لیبرال که برای آنها اصل مرکزیت دمکراتیك اصل دمکراتیوری پرولتاریا فقط قابل درك است و خواستار آزادی غیرمحدود دمکراسی وسیعتر عناصر مفرض و چاه طلبان که میخواهند با نزدیك کردن خود به قطب های هند شوروی ولی در حدود شعار های چپ، راه خود را بسوی جلوباز کنند و سرانجام عمال امپریالیسم که ماهرانه در درون چپ نو برای ایجاد جبههٔ نیرومندی از سمت چپ علیه سوسیالیسم اتحاد شوروی کار می کنند و باید انصاف داد که درکار خود بدون موفقیت نیز نبوده‌اند.

البته خطای مطلق است که این عناصر را که با انگیزه های مختلف مترقی و طبقاتی اجتماعی و شخصی در این جریان نادرست شرکت دارند بیك چوب بپرانیم، چنانکه خطاست که ما در اینجا از تاکتیك دشمن نیز غافل باشیم.

ریشه اجتماعی جریانات «چپ نو» نه طرز تفکر خرده بورژوازی است، نه از انقلابیگری کاذب و بسیار سوزان کمرنگ، تا نفرین و لعن به هرچه انقلاب است نوسان می کند.

ریشه معرفتی جریانات «چپ نو» از این پرتحیز است. چنانکه گفتیم عدم درك و هضم یك سلسله از پروسه های ساختمان سوسیالیسم در عمل، در پراتیك، در جهان ما ودر جوامعی که در آن پیروز شده است از سوئی، واکنش در برابر یك سلسله خطا ها و اشتباهات واقعی که در این پروسهٔ پراتیك وجود داشته یا دارد، از طرف دیگر، مشاه معرفتی «چپ نو» است.

باین دو منشاء باید دلایل سیاسی، اختلاف درجنبش جهانی کمونیستی و کارگری و فعالیت شدید انشعابگرانه هواداران مائو و چنانکه گفتیم، تلاشهای زیرکانه دشمنان طبقاتی پرولتاریا را نیز افزود. در عین حال «چپ نو» نشانهٔ تشدید تضاد جوامع سرمایه داری، عاجز بودن نظام سرمایه داری در حل این تضادها و اعتراض به ناپرابریها وبیعدالتی های سرمایه داری است.

دنباله در صفحه ۵

دنباله از صفحه ۱

در باره سفر هویدا به امریکا

ای بزرگ گفتگی ملاقات و مذاکره کرده است. پنك به بینم طبق مندرجات جرائد رسمی ایران چگونه در باره مسائل مذکور «تبادل نظر» شده و چه نتایجی از این مذاکرات بیار آمده است. اطلاعات مورخ ۱۶ آذر با استناد به اعلامیه‌ای کمیس از ملاقات هویدا با جانسون منتشر شده مینویسد: «رئیس جمهور امریکا و نخست وزیر ایران متفقاً اظهار عقیده کردهاند کمیس از خروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس لازم است کشورهای این منطقه برای تضمین ثبات خلیج فارس با یکدیگر همکاری کنند. قسمت عمده اعلامیه کاخ سفید مربوط بامور مورد علاقه دو کشور و بیان کننده پیوند های استواری است که امریکا و ایران را بیکدیگر مربوط میکند. در این اعلامیه به بهره برداری از منابع آب ایران و لزوم بسط مبادلات علمی و فنی بین دو کشور اشاره شده است و طرفین در عین حال تأکید کردهاند که سرمایه گذاری های خصوصی میتواند نقش مهمی در تحکیم پیوند های دو کشور ایفا کند. آقای هویدا بنوبه خود به پرزیدنت جانسون اطلاع دادهاند که کشور ایران تصمیم دارد از نیروی دفاعی جدید برای دفاع از امنیت ملی خود بر خوردار باشد و پرزیدنت جانسون تمایل ایالات متحده را بهمکاری با ایران در این زمینه ابراز داشتهاند» (تکیه بر روی بعضی از عبارات از ماست) از روی خلاصه فوق نکات ذیل روشن میشود:

۱- هویدا و جانسون برای «تضمین ثبات خلیج» از طریق همکاری کشور های این منطقه توافق دارند.

۲- ایران و امریکا «پیوند های استواری» دارند که آنها را بهم مربوط میکند.

۳- در تحکیم این «پیوند ها» سرمایه گذاریهای خصوصی امریکائی نقش مهمی ایفا میکند.

۴- ایران مصمم است که از «نیروی دفاعی جدیدی» برخوردار باشد و امریکا هم در این زمینه با ایران همکاری خواهد کرد.

درباره نکته اول این سئوال مطرح میشود که «تضمین ثبات خلیج» یعنی چه؟ چگونه ثباتی در خلیج و جود دارد و چه خطری آنرا تهدید میکند که باید از آن جلوگیری کرد؟ امریکا در این میان چه صیغه ایست که باید با کیفیت این «تضمین» توافق کند؟ جواب این سئوالات را باید در بیلان سالیانه کمپانیهای غول آسای نفت که طلای سیاه کشور های مجاور خلیج را در محیطی ثابت و آرام غارت میکنند جستجو کرد. ثبات خلیج یعنی حفظ وضع موجود برای ادامه غارتگری این کمپانیهاست و تضمین آن پس از خروج نیرو های انگلیسی در سال ۱۹۷۱ (اگر چنین امری واقع شود) ایجاد چنان نیروئیست که در وابستگی تامرئی بامپریالیستها و در درجه اول امپریالیسم امریکا بوده و قادر باشد از هر نوع تغییری در وضع موجود جلوگیری کند. برای ایجاد چنین نیروئی است، که ابتدا انگلیس هادست بتشکیل اتحادیه‌ای مرکب از شیخ نشین‌های ساحل غربی خلیج زدند. ولی این اتحادیه موجب ناخشنودی ایران که سر تا سر ساحل شرقی را صاحب بوده و داعیه رهبری در این منطقه را دارد، و احتمالا امریکا واقع گردید و روابط ایران و عربستان سعودی بسردی گرائید. سپس کوشش های تازه‌ای برای ایجاد «همکاری منطقه‌ای» که اینك مورد موافقت امریکاست آغاز شد بدین نحو که روابط ایران با دو کشور نفتی مهم خلیج یعنی عربستان سعودی و کویت وهمچنین باعضای از شیخ نشین‌ها با آمد و رفت ها در مسیر نزدیکی ودوستی افتاد و اینك بتدریج زمینه برای بکنوع «همکاری» که ایران در آن جای برجسته‌ای داشته باشد فراهم میشود. اخیرا با دعوت هویدا بامریکا برای به نتیجه رساندن این کوشش‌هاست. مخبر روزنامه لوموند از تهران خبر میدهد که توافق جانسون و هویدا در باره این مسئله علامت پیروزی سیاست ایران در منطقه خلیج است. بقول لوموند «سیاست ایران جلوگیری از ورود هر نوع نیروی خارجی چه شوروی و چه آنگلوسا کسون در خلیج و تضمین کشتیرانی در این منطقه از طرف کشور های مجاور خلیج با حفظ موقعیت ایران بعنوان نیروی اصلی در بین این کشور هاست. درباره این سیاست که بظاهری بسیار «آراسته» جلوه میکند باید گفت که اولا اتحاد شوروی در تمام طول پنجاه و یك سال عمر خود کمترین دخالتی در خلیج فارس نداشته و تصور ورود او بعنوان نیروئی در خلیج فارس همانقدر موهوم و بیمعنی و مضحك است که جلوگیری از ورود آنگلوسا کسونها در خلیج فارس. سالهاست که آنگلوسا کسونها نیروی واقعی خود یعنی کمپانیهای بزرگ نفتی را براین منطقه تحمیل کرده‌اند و امروز هم تمام کوشش آنها و کشورهای وابسته باآنها از جمله ایران که بزرگترین شریان حیات اقتصادیش در دست کنسرسیوم و کمپانیهای امپریالیستی است، برای حفظ وضع موجود است که آنرا «ثبات» مینامند.

مامعتقدیم که تنها کشور های مجاور خلیج از جمله کشور ما صالح برای حفظ منافع خود در خلیج که متعلق بدانهاست میباشند اما واقعیت این است که:

اولا مهمترین سرچشمه منافع این کشورها یعنی نفت در دست خود آنها نیست و فقط سهم ناچیزی بدانها میرسد.

ثانیاً حکومتهائی که در اکثر این کشور ها از جمله ایران بر سر کارند، چنان پیوند هائی با امپریالیسم دارند که بآنها اجازه نمیدهد نیروی جهتی امپریالیسم را از خلیج براندند برای امپریالیست ها ورود بخلیج تحصیل حاصل است و احتیاجی به «ورود» ندارند.

آنها چه از نظر اقتصادی و چه از نظر سیاسی چنان در رگ و پوست اکثر کشور های این منطقه ریشه دواندهاند که خروج عده محدودی سرباز انگلیسی از این منطقه بکاو و کوستنشان لطمه‌ای نمیزند. آنچه گاه و بیگاه بصورت اختلافات و یا قهر و آشتی ها در این منطقه رخ میدهد و یا بروز اختلافات بین خود امپریالیست ها و یا با حفظ حیثیت و شأن ظاهری این یا آن کشور حداقل از نظر داخلی مربوط میشود، و گرنه مسئله اصلی که عبارت از ریشه کن کردن واقعی نفوذ امپریالیست ها باشد مطرح نیست. در چنین چهار چوبی است که هویدا میتواند خود را پیروزمند بداند!

درباره نکته دوم باید گفت که اظهارات هویدا دائر بوجود «پیوندهای ناگسستنی» با امریکا که آنرا «پیوندهای تاریخی» مینامد تحکیم کلیه مواضعی است که امریکا از لحاظ اقتصادی، فرهنگی و نظامی بوسیله قرارداد های تحمیلی از قبیل سنتو، قرارداد دوجانبه با امریکا، کنسرسیوم نفت و صدور سرمایه باایران و غیره بضرر منافع مردم ایران، پس از کودتا بدست آورده است.

سومین نکته‌ای که در اعلامیه بدان اشاره شده تحکیم این پیوند ها از طریق توسعه سرمایه گذاری خصوصی امریکائی در ایران است. لازم بتذکار نیست که این سرمایه ها از سفر دور و دراز خود بایران قصدی جز استثمار زحمتکشان ما ندارند و هرچه دولت ایران در این زمینه پافشاری کند، کوششی است که در حال و آینده بضرر مردم ایران است. حکومت ایران پس از کودتا چنان قوانین مساعدی برای سرمایه های امپریالیستی در ایران وضع کرده و چنان «ثبات» وحشت زائی را در حال و آینده بطوریکه با سرعت بیسابقه‌ای بکشور ما سرازیر شدهاند.

چهارمین نکته اعلامیه مربوط به آماده بودن امریکا بهمکاری با ایران برای ایجاد نیروی «دفاعی جدید» است دولت ایران مدتی است که گویا خطر بزرگی (!) ایران را از جنوب تهدید میکند و این خطر ناشی از ماجراجوئی بعضی از «رهبران غیر منطقی و بدون مسئولیت» در بعضی از کشور هاست که دارای سلاحهای جدید هستند و ایران میخواهد چه از نظر نظامی و چه از نظر اقتصادی قدرت خود را افزایش دهد تا در برابر این خطر بدون سلاح نباشد. (مستخرج از اظهارات هویدا در میهمانی وزیر خارجه امریکا. اطلاعات ۱۶ آذر) در این مورد این سئوال پیش میآید که این ماجراجویان کیانند؟ اگر منظور دیکتاتور رئیس جمهوری مصر و یا رجال حکومت سوریه‌اند که آنها در جنگ تجاوزکارانه ژاندارم امریکا در خاور میانه یعنی اسرائیل چنان درگیر هستند که تصور تجاوز آنها بخاك ایران و یا بخلیج فارس بفرض اینکه چنین قصدی وجود داشته باشد جز تصوری واهی و غیر از بهانه جوئی برای خرید سلاحهای از نوع فانتوم، چیز دیگری نیست. هویدا از یکطرف در امریکا سعی میکند که از بانکهای اجرای برنامه چهارم وام بگیرد و با کمپانیهای نفتی مذاکره میکند تا میزان استخراج نفت را برای «ازدیاد درآمد ایران» بالا برد و از طرف دیگر آن سهم ناچیزی را هم که ما از درآمد نفت داریم صرف خرید اسلحه و مهمات مینماید. سالهاست که قسمت مهمی از درآمد کشور ما صرف تجهیز ارتش میشود، و هم اکنون نیز قسمت قابل توجهی از بودجه کشور به ارتش اختصاص دارد، با این حال شاه در مسافرت خود بامریکا کوشش کردتا ششصد میلیون دلار هواپیمای نوع (فانتوم) بخرد و قول گرفت امریکا سالی یکصد میلیون دلار از این نوع هواپیما بایران بفروشد و اینك هویدا بار دیگر بعنوان مقابله با «ماجراجویان» برای خرید اسلحه بیشتر پافشاری میکند و از امریکا و عده همکاری میگیرد! گرچه جرائد و مقامات دولتی مسافرت هویدا بامریکا را موفقیت آمیز جلوه میدهند، اما واقعیت این است که هویدا از این مسافرت نه تنها چیزی برای مردم ایران بارمغان نیاورده و چنین انتظاری هم نمیرفت، بلکه با اظهارات خود در موارد متعدد وابستگی ایران را بامپریالیسم امریکا تأکید و تصریح کرده و بقول روزنامه لوموند ۱۹ دسامبر بخصوص بر این نکته که ایران با کشور های غربی منافع مشترك و با امریکا دوستی تاریخی دارد تکیه نموده است. ما با نفس مسافرت بامریکا مخالف نیستیم اما بگوفت نخست وزیری مانند دکتر مصدق بامریکا میرود یا بین منظور که از منافع کشور ما در شورای امنیت درمقابل امپریالیست ها دفاع کند و زمانی هویدا بدستور امریکا بدانجا میرود تا پیوند های کشور را با امپریالیسم امریکا تحکیم نماید. آن یك خدمت بمیهن و مردم است و این یك زیان و خسران بمردم و میهن.

زاوه

جنبش دانشجوئی ایران

خانه ها اعزام گردیدند. دانشجویان اعتصابی در عین تعقیب هدف اصلی (یعنی لغو شهریه) خواستار آزادی دوستان خود گردیدند. بالاخره اعتصاب با پیروزی نسبی دانشجویان پایان یافت و شعار «اتحاد مبارزه پیروزی» عملا بتحقق رسید. البته در جریان اعتصاب در اردیبهشت ماه ۴۶ یك چپ روپا و اشتباهاتی نیز صورت گرفت که باید بآن توجه کرد، همانطوریکه گفته شد، عمومی بودن این اعتصاب خصوصیت عمده و وثیقهٔ پیروزی آن بشمار میرفت و این خصوصیت از نظر همهٔ دانشجویان در مورد لغو شهریه ناشی میگردید بنا بر این نادیده گرفتن این شعار و پیش گشیدن شعار های نادرست خود بکنوع اعتصاب شکنی بود و متأسفانه این نوع اعتصاب شکنی چندین بار مشاهده گردید. یعنی از دانشجویان بعنوان اینکه شعار «لغو شهریه» فقط بهانه است و باید آنرا کنار گذاشت و

دنباله در صفحه ۵

پیرامون برخی از مسائل جنبش دانشجوئی ایران

«انقلاب آموزشی» رژیم

تحصیلی ۴۸ - ۴۷ دانشگاه میگذرد، در دو ماه از سال این مدت بخوبی آشکار گردید که منحنیٔ « انقلاب آموزشی » شاهانه نه تنها گیره ای از کار دانشجویان نگشود، بلکه مشکلات تازه ای نیز بر سر راه آنان بوجود آورده است. « انقلاب آموزشی » تنها گیرودهی از سر سپردگان را جانشین گروه دیگر ساخت. تعویض رؤسای دانشگاهها و دانشکده ها به یك کندی واقعی مبدل گردید. یك نفر را بنام سرپرست این یا آن دانشگاه یا دانشکده معین میکردند و در عین حال « اقدامات و فعالیتهای شایستهٔ » سرپرست سابق را نیز مورد تمجید قرار میدادند و این شیوه شب بازی را « انقلاب آموزشی » نامیدند. در این میان البته در بارهٔ دانشجویان و شرکت دادن آنها در اداره امور دانشگاه بهبود بخشیدن روابط میان دانشجویان و مقامات آموزشی نیز حرف هائی زده شد، ولی اولیاء امور سعی کردند قبل از باز شدن دانشگاهها به بحث در باره « انقلاب آموزشی » بپردازند تا مبادا دانشجویان بشیوهٔ خود در این بحثها شرکت جویند. باصطلاح « انقلاب آموزشی » هنگامی جریان داشت که عدهٔ زیادی از دانشجویان بجرم شرکت در فعالیتهای صنفی و دانشجوئی و بگناه کوشش در راه ایجاد یك محیط سالم آموزشی در زندانها و سربازخانه ها بسر میبردند. رژیم بایستی تصور میکرد با دستگیری این عده دانشگاه « امن و امان » خواهد شد. ولی در همین دو ماه اخیر، دانشجویان از هر فرصتی برای ابراز انزجار نسبت به رژیم و اعلام مطالبات حقهٔ صنفی و دمکراتیك خود استفاده کردند. کافیست که چند نمونه از مبارزات اخیر اشاره شود:

برخی نمونه های مقاومت دانشجویان

در حادثهٔ دلخراش زلزله خراسان یکی از دانشجویان مبارز و فعال دانشکده اقتصاد بنام حسن توسلی در کاخك کشته شد و دانشجویان بخاطر تجلیل از خاطره او و ابراز همدردی نسبت به هموطنان آسیب دیده مجالس متعددی ترتیب دادند. از جمله مجلس ختمی بمناسبت کشته شدن توسلی و بیست هزار هموطن خراسانی از طرف آقایان مهندس مهدی بازرگان و آیت اله طالقانی بنام همهٔ دانشجویان دانشگاه تهران در مسجد ارگ منعقد گردید. و نیز مراسم چهلم توسلی با شرکت عدهٔ زیادی از دانشجویان در برابر مسجد دانشگاه منعقد شد. در این مراسم مقالات و اشعاری در مورد همبستگی دانشجویان و زحمتکشان خوانده شد و دانشجویان خاطره دوست مبارز خود را گرامی داشتند و سوگند یاد کردند که به آرمان توسلی و همفکرانش وفادار بمانند.

وضع دانشگاه و مشکلات دانشجویان

دانشجویان دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران نیز بخاطر تغییر کادر ریاست این دانشکده از رفتن پسر کلاس های درس خودداری نمودند و بر اثر اعتصاب پیگیر آنها، بعضی از خواسته هایشان مورد قبول قرار گرفت. نسبت به وضع آموزشی دانشگاه اعتراضات پراکنده ای نیز شده است. از جمله دانشجویان حقوق سیاسی دانشگاه تهران نیز بعنوان اعتراض نسبت به گرانی کتاب دست باعتصاب زدند و این اعتصاب از طرف عدهٔ زیادی از دانشجویان مورد پشتیبانی قرار گرفت.

اینها و نمونه های دیگر همگی نشان میدهند که جنبش دانشجوئی خاموش شدنی نیست. مشکلات آموزشی و وضع نامناسب دانشگاه و محرومیتهای دانشجویان در واقع ناشی ازماهیت رژیم ضدملی وضد دمکراتیك حاکم بر ایران است و حل قطعی و همه جانبهٔ آن تا وقتیکه چنین رژیمی حاکم است امکان پذیر نیست. ولی درعین حال دانشجو بایدمتقدمند که با مبارزهٔ یکپارچه و پیگیر وشجاعانه میتوان همین رژیم را به عقب نشینی وادار کرد تا اصلاحاتی در وضع آموزشی ایران بعمل آورد. این مبارزه کم اهمیت نیست و آسان هم نیست و نباید باصطلاح آنرا دست کم گرفت وکسیکه به اختناق و استبداد حاکم بر ایران واقف باشد بخوبی میداند که مبارزه بهر شکل و صورتیکه باشد درشرایط کنونی کشور ما بسیار دشوار است. رژیم ایران برای سرکوب هر نوع مقاومتی بهر وسیله دست میزند ودربکار بردن بدترین شیوه ها کوچکترین تردیدی را بخود راه نمیدهد. در چنین شرایطی است که جنبش دانشجوئی جریان دارد و این جنبش در آینده گسترش بیشتری پیدا خواهد کرد و شعار « اتحاد، مبارزه، پیروزی » بشعار همهٔ دانشجویان و دانش آموزان، هنر جویان و هنر آموزان کشور بدل خواهد شد.

رژیم سعی میکند که دانشگاه را به زائده یك دولت دست نشانده و نیمه فئودال بدل سازد. اگر فقط به نحوهٔ توزیع دانشجویان دانشگاه در بین دانشکده های مختلف توجه شود این حقیقت بخوبی آشکار میگردد که وضع آموزش عالی در ایران بهیچوجه پاسخگوی احتیاج کنونی ایران نیست - مثلا عدهٔ زیادی از دانشجویان در دانشکده هائی چون معقول و منقول، ادبیات، علوم اداری، اقتصاد وحقوق تحصیل میکنند وحال آنکه تعداد دانشجویان در دانشکده های فنی، پزشکی و داروسازی علوم و غیره نسبت بعدهٔ اول بسیار ناچیز است. رژیم بدین وسیله تعداد دانشجویان را زیاد نشان میدهد و کوشش میکند که از راه استادان امریکائی که بر این دانشکده ها تحمیل شده اند نفوذ ایدئولوژیك ارتجاعی را بسط دهد، مثلا در دانشکده حقوق سیستمی برقرار گردیده که یك سیستم امریکائی است. بیشتر استادان از میان تحصیلکردگان دانشکده های امریکائی برگزیده شده اند و آنها طبیعتا فقط تئوریهائی را تدریس میکنند که توجیه کننده اوضاع کنونی میهن ماست.

غیر از مسائل و مشکلاتیکه فعلا گریبانگیر همهٔ مردم ایران است و دانشجویان نیز در این مسائل شریکند، جنبش دانشجوئی با مسائل خاص خود نیز مواجه میباشد.

در اینجا ما فقط چند نمونه از این مشکلات را مطرح میکنیم:

۱ - بلای شهریه هنوز هم یکی از مشکلات اساسی دانشجویان را تشکیل میدهد. سال گذشته بر اثر مبارزات پیگیر دانشجویان عملا از دانشجویان سال دوم ببالا شهریه گرفته نشد. البته مقامات دانشگاه صریحا اتوشهریه را اعلام نکردند، تا هم شکست مخفی بماند و هم اینکه برای اخذ مجدد شهریه درفرصت های مناسب بهانه ای داشته باشند. در سال جاری آنها به راه دیگری متوسل شدند و چهار راه یا چهار شق در برابر دانشجویان قرار دادند. در اینجا فقط بسوردی اشاره میشود که به اکثریت دانشجویان مربوط میگردد، اکثریت دانشجویان را به شعب مختلف بانك ملی کشاندند و از آنها تعهد گرفتند که بمحض اطلاع برای امضاء مراجعه و سفته هائی را امضاء کنند که دانشجویان را متعهد میسازد تمام شهریهٔ را باضافه مقداری بهرهٔ افزوده شده آن پس از خاتمه تحصیل بپردازند. گرچه مقامات دانشگاهی و بانك هنوز جرأت نکرده اند که دانشجویان را برای امضای سفته دعوت کنند، این ترتیب مقامات دانشگاهی میتوانند درموقعیت مناسب خواستار امضای سفته گردند و پول بگیرند. تا زمانیکه شهریه رسماً لغو نشود این خطر و تحقیر ها و توهین ها و دلهره ها بجای خود باقیست.

۲ - مشکل دیگر مشکل کتاب است. دانشجویان بارها نسبت بگرانی کتاب وجزوه ها اعتراض کرده اند. عدهٔ زیادی از دانشجویان قادر بخرید کتاب نیستند زیرا چاپ و انتشار کتاب عملا بدست مشتی سود جو سپرده شده است. برای برخی از دروس اصولا کتاب یافت نشود و یا چاپ و انتشار جزوه در جهت امتحانات صورت میگیرد.

۳ - ۴۰۰۴ - گرانی غلط نبودن وسیله تغلیه مخصوص دانشجویان، نبودن کتابخانه و وسائل لازم در بعضی از دانشکده ها وغیره ... همه اینها مشکلات کنونی دانشجویان را تشکیل میدهند.

۶ - کوی امیرآباد که محل سکونت عدهٔ زیادی از دانشجویان شهرستانی است از بسیاری وسائل آسایش و بهداشت محروم است. فقدان وسائل لازم از جمله وسایل بهداشتی در کوی دانشگاه اخیراً موجب حادثهٔ دلخراشی گردید. عین حادثه در کیهان ۲۰ آبان ماه ۱۳۴۷ چاپ شده است. یکی از دانشجویان دانشکده حقوق دانشکده هنگامیکه میخواهد برای شام بطرف رستوران برود در پله ها سرش بقسمت سیمانی سقف کوتاه راهرو اصابت میکند. بر اثر ضربه از پشت به زمین میخورد و سرش این بار به پله های راهرو میخورد و بیهوش میشود. دوستانش فورا بکمکش میشتابند و چون پزشك و آمبولانس در کوی دانشگاه نبود، با اتومبیل یکی از دانشجویان به بیمارستان پهلوی میبرند. آنها هم او را نمیپذیرند و دانشجویان ناچار دوست مجروح وبیهوششان را (« حسین قروی » نام داشت) به بیمارستان سینا میبرند و دوساعت و نیم بعد او را به اطاق عمل منتقل میکنند ولی تلاش آنها بجائی نمیرسد و در اثر خونریزی جوان دانشجو در میگذرد. این حادثه جانخراش نشان میدهد که دانشجویان در کشوی امیر آباد تأمین ندارند و وسائل اولیه درمانی در این کوی موجود نیست تا اگر دانشجوئی سرش بجائی خورد و خون آمد بتوان معالجه اش کرد.

۷ - دانشجویان معتقدند که سیستم آموزشی دانشگاه فرسوده است وپاسخگوی احتیاجات امروزی نیست، و با اشکال مواجه است باین جریان اعتراض میکنند. در دانشکده های افتصاد وحقوق بیشتر دانشجویان از حضور در سر کلاسها خود داری میکنند و با ارسال نامه به مطبوعات از وضع موجود شکایت میکنند.

۸ - بغیر ازاشکالات درسی، اشکالات شهریه و محل زندگی، دانشجویان هیچ نوع تأمینی ندارند، بدون هیچ مقدمه و بدون هیچ مجوزی کمانبو ها و چتر باز ها دانشگاه را محاصره میکنند، بدون هیچ دلیلی منازل آنها را میگردند. کوی امیر آباد دائما مورد حمله افراد سازمان امنیت قرار میگیرد، آنها شبانه وارد اطاقها میشوند و دانشجویان را میدزدند. دانشجویان بعلت نداشتن تأمین اجاره اطاقهای خود را قفل میکنند و در موقع بگیر وببندها شب تا صبح بیدار میمانند.

در خود دانشگاه نیز مأمورین سازمان امنیت فراوان اند و مزاحمت همیشگی دارد، ولی نه اشکالات درسی، نه مزاحمت های دستگاههای دولتی و اولیاء دانشگاه و نه بایوشوزی و بی قانونی سازمان امنیت، شهریهای و ارتش هیچکدام مانع مبارزه دانشجویان نیستند و مبارزه تحت شعار اتحاد مبارزه پیروزی ادامه دارد و تا پیروزی نهائی ادامه خواهد داشت و دانشجو پیروز خواهد شد.

نظری به تجارب مبارزات دو سال گذشته

تحصیلی ۴۶ - ۴۵ از اواخر سال مبارزه دانشجویان دانشگاه تهران بخاطر لغو شهریه آغاز گردید. شعار این مبارزه چنین بود: « عدم تمکن مالی دلیل محرومیت از تحصیل نیست » شرکت اکثریت عظیم دانشجویان در این مبارزه خصوصیت عمده آنرا تشکیل میدهد. دانشجویان آگاه و مبارز دانشگاه این اعتصابات را رهبری کرده و در ایجاد و گسترش آن نقش مهمی ایفا کردند. عدهٔ زیادی از دانشجویان دستگیر شدند، بزندانها و سرباز

دنباله در صفحه ۴

دنباله از صفحه ۱

پنجاه سال مبارزه قهرمانانه

شهر ها و مزارع اشتراکی بسیج کند . از همان سالهای اول تأسیس کومسومول جوانها آموختند که سوسیالیسم را بدون دانش نیتوان بنا نمود و همهٔ آنها برای خود آموزی ، برای شرکت در کلاسهای شبانه، برای رفتن به مدارس و دانشکده ها از هیچ کوششی دریغ نکردند .

درسالهای ۲۰ و ۳۰ فعالیت کومسومول دامنهٔ بیشتری بخود گرفت . در این دوره تحت رهبری حزب کمونیست ، کومسومولها در راه صنعتی کردن کشور ، تعاونی کردن کشاورزی ، تقویت نیروی دفاعی کشور ، آماده ساختن ملیونها کادر جوان و ازطریق اجرای قبل از موعد نقشه های ۵ ساله بطور فعال در ساختمان سوسیالیسم در کشورشرکت جستند .

در ۲۲ ژوئیه ۱۹۴۱ فاشیستها راهزنانه بشوروی حمله در شدند ، ملیونها مردم شوروی کار ، جبهه خود را رها کردند و بدفاع از میهن شتافتند . کمیته مرکزی کومسومول از همهٔ جوانها خواست حمله برای دفاع از میهن بیاخیزند . فقط دراستالینگراد سه‌هزار اعضای کومسومول در سنگر ها از شهر دفاع میکردند . در بیشتر جا ها و بخصوص نقاطی که دشمن نزدیك بود ، جوانها کمیته های خود را موقتاً تعطیل میکردند و اعلام میداشتند «همهٔ ما بجبهه رفته ایم» .

قهرمانی و جانبازی در راه میهن ، در دوران جنگ میهنی نیز مانند جنگهای داخلی و ساختمان سوسیالیسم باوج خود رسید . سرباز سرخ الکساندر ماتروسف عضو کومسومول با بدن خود روزنهٔ آشیانهٔ مسلسل را بوشاند . او شهید شد ولی جان صدها نفر را نجات داد و موفقیت حملهٔ گروه خود را تضمین نمود . فداکاری برجستهٔ ماتروسف در زمین یك ۲۰۹ بار تکرار شد . جوانانی که در نقاط اشغالی مانده بودند ، در سازمان های مخفی متشکل شدند . در سالهای ۱۹۴۲ در سر زمینهائی که موقتاً از چنگ فاشیستها اشغال شده بود ۱۷۸۰ سازمان کومسومول فعالیت میکردند . کومسومولها در شهر کراسودون زیر آتش دشمن ، سازمان معروف خود ، گارد جوان را بوجود آوردند . این سازمان حماسه آمیز بار ها ضربات شدیدی بفاشیستها وارد ساخت و اعضای آن قهرمانانه تا آخرین لحظه زندگی خود دشمن را کوبیدند . زویا کوسمودیمانسکایا دختر دانشجوئی که در مسکو تحصیل میکرد ، داوطلبانه به پشت جبهه رفت و پارتیزانها پیوست ، وی در یکی از مأموریتها دستگیر شد ولی علیرغم شکنجه های معروف رفقای خود را او نداد و وقتیکه در میدان ده جاوی تماشاچیان او را بدار میزدند تا اهالی را بترسانند ، زیر چوبه اعدام فریاد زد : «من تنها نیستم ، ما ۲۰۰ ملیونیم ، همهٔ ما را نمیتوانید دار بزنید» ، و بدژخیمان وسربازان هیتلری گفت : «بهتر است هرچه زود تر تسلیم شوید ، بالاخره از خاك ما جان سالم بدر نخواهید برد .»

کسانیکه در کارخانه ها و مزارع کار میکردند این شعار را بالای سر خود آویخته بودند : «هم بجای خود و هم بجای رفیقت که بجبهه رفته است کار کنن» در اینجا نیز جوانان قهرمانی میکردند ، آنها مرخصی و استراحت نداشتند ، در همان محل کار میخوابیدند وهمانجا غذا میخوردند . کارخانه‌ها و ساختمانها سرد بود ، غذا نمیرسید ، بیمارانها قطع نمیشد ولی آنها وظایفی را که کومسومول و حزب بعهده شان گذاشته بودند صمیمانه انجام میدادند . جوانان یك میلیون روبل برای دفاع ازمیهن تحویل دولت دادند، سه میلیون و نیم نفر از اعضای کومسومول بشرکت مدالهای جنگی نائل آمدند و ۷ هزار نفر قهرمان اتحاد جماهیر شوروی‌شدند.

کومسومول روسی میخائیل بکوروف و کومسومول گرجی ملیون کاتارا ، دوسرباز ارتش شوروی بودند که پرچم پیروزی را از دست سنگر های خونین و خیابانهای ویران و دود آلود برلین به بالای رایشتاگ رساندند و به افتخار در آوردند .

جنگی که هیتلریها به شوروی تحمیل کردند باقتصاد ملی شوروی زیانهای فراوانی وارد آورد ، خسارت شوروی ۲ ترلیون و ۶۰ میلیارد روبل بود ، این را میشد جبران کرد ، ولی ملیونها انسان کشته که کشته شده بودند ، قلب همه ملل شوروی را جریحه دار ساخته بود . مردم عزیزان خود را از دست داده بودند ، اشك شادی از پیروزی با اشك درد های بی پایان از مصائب جنگ توام‌شده بود ، کسانیکه خانه و زندگی خود را از دست داده بودند بازهم با شوق و ذوق‌شروع بساختن خانهٔ خود کردند . شعار «نقشهٔ پنج ساله را در چهار سال اجرا کنن» بشعار کومسومولها بدل شد . باز هم قهرمانانی از صفوف کومسومول پیدا شدند . در سال ۱۹۴۵ جوانها برای آباد کردن زمینهای بایر شتافتند و در عرض دو سال ۴۲۵ سوخوز در این نقاط بنا کردند . در سال ۵۸ حزب از کومسومول خواست که ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار نفر جوان را برای کار های ساختمانی بفرستد ، تاکنون ۷۰۰ هزار نفر داوطلب شده اند بنقاط تازه بروند وکارهای ساختمانی را شروع کنند . اولین گروهی که بسواحل رودخانه آنگارا آمدند ۱۲ نفر بودند ولی حالا ایستگاه هیدرو الکتریك براتسك بزرگترین ایستگاه در جهان و شهر جدید براتسك در این نقطه ایجاد شده است . تا چندی قبل فقط زمینهای بایر و تایگا وجود داشت ولی مروز ۱۰۰ هزار نفر در شهر جوان براتسك زندگی میکنند و دارای تئاتر، ایستگاه تلویزیون و رادیو هستند و از نظر تولد نوزاد اولین شهر جهان است و تعجبی هم ندارد ، چون سن متوسط ساکنین این شهر ۲۷ سال است .

جوانان کار تو ، ابتکار تازه و ماجرا های جدیدرا دوست دارند و همیشه میخواهند در صف نو آوران باشند و به آموزش لنین که گفته بود ، همیشه در صفوف اول و بین نو آوران باشید ، وفادارند .

در این نقاط که همه چیز با زدن چادر ها شروع میشود ، همه چیز بامشکلات‌فراوان آغاز میگردد و پایان میرسد ، جالبکه همه چیز تازه است ، کار و زندگی به استحکام اخلاقی و برجستگی فکری و اراده نیازمند است و جوانها این را میدانند ، ولی مسأله نیکنند و همیشه با سادگی و فروتنی از کار های تازهٔ خود سخن میگویند .

جوانان در همه جا در صفوف اول اند از هر ۱۰۰ کومسومول ۵۵ نفر مدارس عالی یا متوسط را تمام کرده اند و نصف دانشمندان شوروی کمتر از ۳۰ سال دارند .

جوانان شوروی هیچگاه به مبارزه طبقاتی بی اعتنا نیستند ، آنها با تنفر از تجاوزات امپریالیستها در ویتنام ، افریقا ، آسیا و امریکای جنوبی یاد میکنند . از دیکتاتوری از استعمار و تجاوز بیزارند و بنام نهضتها و جنبشهای خلقها کمك میکنند .

امروز کارت عضویت کومسومول‌مظهر صداقت حزبی و یك شناسنامهٔ انقلابی است ، مدال کومسومول بخشی از پرچم سرخ‌است و سازمان جوانان کمونیست شوروی دستان دلاوری و فداکاری است . کومسومولها در همه جا تحت رهبری حزب کمونیست شوروی برای ساختن جامعه نو برای جوان کردن جهان کهن مبارزه میکنند .

م - ا .

دنباله از صفحه ۲

«چپ نو»

«چپ‌نو» که‌در آن گرایشهای مختلف انحرافی ایپورتونیستی راست و ماجرا جویانه چپ دیده میشود برای جریان سالم و اصیل مارکسیستی لنینیستی ، برای حفظ پاکیزگی مشی احزاب مارکسیستی لنینیستی هم منشاء خطر است و هم نیروئی است که باید آنرا ازعناصر ناسالم‌پاك کرد و براه صحیح انداخت بدینجهت نباید آنرا ساده گرد . نباید آنرا ناچیز گرفت . باید با آن از طریق گفتگو و دیالگ دوستانه گرفت‌تا مبارزه سر سخت عنوداته طبقاتی‌روبرو شد . باید عناصر باصحن نیت را از این جریان بسوی یك جریان‌اصیل جلب کرد ، عناصر تصادفی را خنثی گذاشت عناصر دشمن را افشاء و منفرد نمود و بتدریج بسوی یك وحدت نوین و درکرانیك نهضت انقلابی کارگری جهانی رفت . این کاری است دشوار ولی شدنی و مسلماً طی سال ها پیروز خواهد شد . ما باور و ایمان راسخ داریم که جنبش انقلابی بر بحرانهای درونی خودبراختلافات‌خودفائق خواهدشد و بصورت جنبشی مجهز به اندیشه های سالم ، خلاق، نو و جذاب نقش‌پیشاهنگ‌خود را بهتر ازپیش در تاریخ ایفا خواهد کرد .

در ایران باین جریانات انحرافی سوسیالیست نما ، دولت منارشیستی میدان میدهد ، عده‌ای از مجلات و روزنامه ها وقت خود را صرف افشائین بلر ترید و نفاق و سست کردن پایه باور باصول انقلابی می کنند ما وارد این بحث‌نمیشویم که آیا این تصادفی است‌یاداز روی نقشه ؟ آیا نویسندگان مقالات این مجلات (و از آنجمله مجله فردوسی که در این زمینه ترین طولانی دارد) از زمره افراد با حسن نیت و صدیقند یا نه ؟ زیرا در اینجا نیات مطرح نیست بلکه نتیجه منجس عمل مطرح است . نتیجه مشخص عمل اینست که این مجلات و این نویسندگان باور به انقلاب ، باور به صحت سوسیالیسم ، باور به کشور های سوسیالیستی ، باور به توده ها باور به احزاب انقلابی ، همه را بتدریج با استفاده از دلایل و ما کهائی که میتوانند دارای این یا آن محتوی جالب باشد وغالباً با سفسطه های ماهرانه و «عالمانه» سست میکنند . باید تصدیق کرد که وظیفه شك آفرینی وی‌ایمان‌سازی‌خودرابد انجام‌نمیدهند .

نیرو های سالم انقلابی در هر جا که هستند ضرور است کوشش‌زنگ باشند و از یا کیزگی مارکسیسم - لنینیسم ، از وحدت نیرو های «کمونیستی و کارگری» از دوستی با اتحاد شوروی،از اصول و موازین آزموده و مسلم دانش انقلابی دفاع کنند . دراینکار باید بدون خشکی و فشرت ، بشکل خلاق ، با روشهای مؤثر ، با استدلالات دلنشین ، با انصاف و عینیت عملی‌عمل کرد تا نتیجه بخش باشدزیرا در غیراین‌صورت و لو برای‌دوران موقت مسفسطه گران می برند .

ا . سپهر

دنباله از صفحه ۴

جنبش دانشجوئی ایران

شمار های «تندتری» را بمیان آورد ، عملا به اعتصابات و مبارزات اکثریت دانشجویان لطمه میزدند . هنگامیکه مقامات دانشگاه در برابر مبارزهٔ پیگیر دانشجویان عقب نشینی کرده و با لغو پرداخت شهریه سال تحصیلی ۴۶ - ۴۵ موافقت نمودند ، چند نفر بجای آنکه از این امر بنفع وحدت باز هم بیشتری استفاده کنند و از پیروزی برای تشکل بیشتر، برای تهیج و تشویق دانشجویان در مبارزات جمعی و وحدت عمل بهره برداری نمایند به یافتاری بر روی شعار های چپ روانه ادامه دادند و بدینوسیله خود را از اکثریت دانشجویان جدا ساخته و راه را برای دستبرد پلیس باز گذاشتند .

برای پیروزی و تثبیت پیروزی باید شعار های صحیح را پیش کشید ، شعارهائی که اکثریت دانشجویان را باتحاد و مبارزه جلب کنند ، نباید این یا آن دانشکده را باصطلاح صاف کرد و با عده‌ای از فراموش نمود ، بلکه باید همه را جلب کرد و در جلب استادان وکارکنان دانشگاه نیز کوشش نمود.

مبارزات دانشجوئی در سال تحصیلی ۴۷ - ۴۶ در مسیر تازه ای گام نهاد . با آنکه مبارزات سال گذشته سهم عمده ای در بیداری دانشجویان ایفا کرد ، ولی این‌مبارزات نواقصی هم داشت که عمده ترین آن نبودن شعار مشخص که بتواند همه دانشجویان را بسیج کند بود . دانشجویان علاوه بر تقاضا های صنفی ، آزادی رفقای زندانی وبازداشتی خود را طلب میکردند ، در چنند مورد نیز شعار هائی مربوط به مطالبه تشکیل سازمان

دنباله درصفحه ۶

شورای عمومی فدراسیون سندیکائی جهانی

هجدهمین دورهٔ اجلاسیه شورای‌عمومی فدراسیون سندیکائی جهانی در ۱۶ دسامبر ۱۹۶۸ در برلین بر قرار شد. در این دوره اجلاسیه رفیق ژاکسون جانشین دبیر کل فدراسیون در بارهٔ فعالیت عمومی فدراسیون گزارش داد. علاوه بر آن گزارشی راجع به آموزش کادر های سندیکائی، گزارش دیگری در باره تدارک و تشکیل مقننین دیگره فدراسیون (در ماه اکتبر ۱۹۶۹) و گزارش مالی فدراسیون مطرح گردید.

شورای عمومی پرخحدکشان وبت نام بمناسبت پیروزی درخشانی که نصیب کشور خود ساخته اند و به همهٔ خلقهای جهان و به طبقه کارگر که علیه امپریالیسم و انحصارها و برای استقلال ملی و صلح مبارزه میکنند درود فرستاد.

امپریالیسم امریکا که در ویتنام بعقب نشینی مجبور گردیده از اقدامات تجاوز کارانه در نقاط دیگر جهان دست برنداشته است. کودتا های جدید در کشور های امریکای لاتین و در کشور های نو استقلال افریقا، عملیات تحریک آمیز علیه جمهوری دمکراتیک کره، حوادث یونان، وضع خاور میانه که در آن اسرائیل هر روز علیه کشور های عربی به تجاوز جدیدی دست میزند و همچنین تشدید تجاوز کاری جمهوری فدرال آلمان گواه بر این مدعا است. در وضع بغرنج بین المللی کنونی و در قبال تشدید تجاوز کاری امپریالیسم شرکت طبقه کارگر در مبارزهٔ همهٔ خلقها برای صلح اهمیت درجه اول کسب میکند و مبارزه برای همزیستی مسالمت آمیز کشور های دارای سیستمهای اجتماعی مختلف، برای خانمه دادن به سیاست بلوکهای نظامی، برای تأمین امنیت جمعی کشور های اروپائی کماکان یکی از هدفهای عمده سیاست و فعالیت فدراسیون را تشکیل میدهد.

شورای عمومی مبارزات مطالباتی طبقه کارگر را جمع بندی کرد. نتیجه این جمع بندی آن است که در دوران اخیر مبارزهٔ مطالباتی دامنه وسیعی کسب کرده و مبارزه طبقاتی بین زحمتکشان و انحصارها حدت یافته است. در اکثر کشور های سرمایه داری، علیرغم مقاومت شدید کار فرمایان، طبقه کارگر درنتیجه مبارزه در زمینه افزایش دستمزد ها، تقلیل ساعات کار و تأمین حقوق سندیکائی کامیابیهای قابل توجهی بدست آورده است. انحصار های سرمایه داری و دولتهای فرمانبردار آنها میکوشند با وجود ترقی روز افزون هزینه زندگی با شیوه های گوناگون از افزایش دستمزد ها جلوگیری کنند، تابع وخیم بحران پولی و ارزی سیستم سرمایه داری را به مردم زحمتکش تحمیل نمایند. برای مقابله با توطئه مشترک کار فرمایان و دولتهای آنها، طبقه کارگر و سندیکاها های کارگری برای دستمزد ها خواهان اشل متغیر هستند. تقلیل ساعات کار بدون کاهش میزان دستمزد نیز یکی از خواستهای مبرم زحمتکشان است. زحمتکشان میخواهند از ثمرات پیشرفتهای فنی و علمی بهرهٔ بیشتری بگیرند. برای استراحت و استفاده از فرهنگ معاصر فرصت بیشتری داشته باشند. تقلیل ساعات کار را در عین حال وسیلهٔ مبارزه علیه بیکاری میدانند که اینک در کشور های سرمایه داری در نتیجه انقلاب علمی و فنی به یک بلیه اجتماعی مبدل شده است. طبقه کارگر در همه کشورهای سرمایه داری برای تأمین آموزش عمومی و آموزش حرفه ای دمکراتیک، برای کسب حقوق و آزادیهای سندیکائی مبارزه میکند.

در کشور های در حال رشد که براه رشد سرمایه داری میروند مبارزه طبقاتی بین توده های مردم از طرفی و انحصار های امپریالیستی و سرمایه داران و زمین داران بزرگ که این کشورها روز بروز حدت بیشتری کسب میکند. در این کشورها هیئت ها که بزبان مردم زحمتکش سرمایه‌داران وانحصار های خارجی امتیازاتی میدهند، وسائل تشدید نفوذ انحصارها را فراهم میکند. سیاست هیئت ها که در این کشورها عبارت است ازمعدود ساختن تأمین و بیمه های اجتماعی، افزایش مالیاتها، محدود کردن و بلحقف کامل آزادی های سندیکائی و حق اعتصاب. در این کشور ها زحمتکشان و اتحادیه های آنها باشکال مختلف علیه سیاست ضد ملی و ضد دمکراتیک هیئت ها که برای دفاع از منافع زحمتکشان و بهبود شرایط زندگی آنان، برای کسب حقوق و آزادیهای سندیکائی و در راه استقرار اقتصاد مستقل و ملی، برای دمکراتیزه کردن زندگی اقتصادی و اجتماعی و علیه نفوذ و سلطه سرمایه انحصاری خارجی و سیاست امپریالیستی جنگ و تجاوز مبارزه میکنند.

نمایندهٔ شورای متحده مرکزی که در این جلسه شرکت داشت زندگی و مبارزه زحمتکشان ایران و سیاست ضد ملی و ضد دمکراتیک هیئت ها که را تشریح کرد از آنجمله گفت در ایران آزادی سندیکائی نیز مانند سایر آزادیهای دمکراتیک وجودندارد، همه نیروهای مخالف رژیم از داشتن هر گونه اظهار نظر محرومند، تعداد زیادی ازمبارزین راه آزادی در زندانها بسر میبرند، چندی پیش دو نفر از کارگران ایران که بجرم عضویت در یک حزب غیر دولتی در دادگاه درجه نظامی محاکمه شدندچهره واقعی رژیم را نشان دادند یکی از آنها آصف رژمدیده چنین گفت، «آزادی طبقه کارگر، وجود کار در مملکت، وجود احزاب مختلف، آزادی مطبوعات، آزادی انتخابات، توجه به قشر های مختلف زحمتکش مملکت همه و همه اینها بشوخی و تعارف بیشتر شباهت دارد و از حدود حرف و مجامله تجاوز نمیکند.»

نمایندهٔ شورای متحده در پایان سخنان خود فعالیت فدراسیون سندیکائی جهانی را در راه تأمین حقوق زحمتکشان جهان ستوده اضافه کرد: «ما امیدواریم بتوانیم در نتیجه وحدت مساعی و اتحاد عموم زحمتکشان وترقیخواهان جهان بتأمین خواستهای اجتماعی و اقتصادی زحمتکشان، حفظ استقلال و آزادی ملل و حراست صلح جهانی نائل شویم.»

شورای عمومی پس از تصویب برنامهٔ فعالیت فدراسیون و قطعنامه های مربوطه در ۱۹ دسامبر کار خود را بپایان رسانید.

ح. فروردین

درگذشت رفیق نواساروبان

بدینوسیله تأسف اطلاع یافتیم که رفیق روبن نواساروبان در دیماه ۱۳۴۷ در سن چهل و سه سالگی درگذشت. وی که کارگر کبری زحمتکش بود از سال ۱۳۱۳ به عضویت حزب توده ایران درآمد. رفیق نواساروبان از مسئولین فعال حزب و مجاهدین انقلابیه های کارگری بود. پس از کودتای ۲۸ مرداد، رفیق نواساروبان عضو مؤتمر و ضد کار حزب ما درتهران، دستگیر و زندانی شد. شکنجه های وحشیانه سازمان امنیت و شرایط نامساعد زندان لوره به بیماری کلیه دچار نمود. پس از رهائی از زندان برای تعقیب مداوم پلیس ناگزیر از مهاجرت بمحوله مادر و سه فرزند خود شد و سرانجام براثر بیماری سرطان در گذشت. ما این درگذشت دلبهنگام را بخانواده رفیق فقید صمیمانه تسلیت میگوئیم.

دنباله از صفحه ۵

جنبش دانشجوئی ایران

صنفی دانشجوئی بمیان آمد. علاوه بر آن دانشجویان در چند تظاهر خارج از دانشگاه فعالانه شرکت کردند، مانند تظاهرات روز های هفتم و چهلم در گذشت جهان پهلوان تختی.

پلیس از ترس گسترش مبارزات دانشجوئی بیکبار دیگر به حریم دانشگاه تجاوز کرد و عدهٔ زیادی از دانشجویان را دستگیر نمود. ناگفته نماند که تقریباً همهٔ دانشجویان دستگیر شده را بداشتن تمایلات کمونیستی متهم کرد و به این بهانه سازمان امنیت آنها را مورد بی احترامی، توهین و بد رفتاری و شکنجه قرار داد. اکثر دانشجویان بازداشت شده را به پادگانهای مختلف استان خراسان فرستادند و در آنجا آنها را «اخلالگر و آشوبگر» معرفی نمودند. شجاعت و مردانگی دانشجویان دستگیر شده در مقابل اینهمه فشار واقعاً قابل تحسین است. هنگامیکه قاجیه زائرله خراسان اتفاق افتاد، دانشجویان بازداشت شده که بعنوان سرباز به پادگان شهر فرستاده شده بودند با اصرار فراوان از فرماندهٔ پادگان درخواست کردند که آنها را برای کمک بنقاط آسیب دیده بفرستند. سربازان و افسران از اینهمه شور و هیجان تحت تأثیر قرار گرفتند و دانشجویان بازداشت شده را به مناطق زلزله زده فرستادند. علیرغم موانع و مشکلات و نداشتن وسائل و آزادی عمل این دانشجویان بر دل وظیفهٔ ملی و میهنی خود را در برابر هموطنان زلزله زده بجا آوردند و نشان دادند که این باصطلاح «آشوبگران» و «اخلالگران» در واقع بهترین فرزندان خلقهای میهن خود هستند.

ص ۴

کمکهای اتحاد شوروی برای سیلزدگان کوبا در سالهای اخیر جنبهٔ قاطع داشت بخشی از

بیانات فیدل کاسترو

در میتینگ اخیر در هاوانا

«کشور ما میتواند خوش بینی و شادمانی خود را در مورد کامیابیهای حاصله و دورنمای عالی آینده بیان دارد. ولی این بیانات کاملا موجه و این خرسندی کاملا صادقانه نخواهد بود اگر همهٔ فعالیت و خدمات را بحساب خود بنویسیم. باید در این لحظه که از کامیابی کشور خود سخن میرانیم و برای آن دورنمای عالی پیش بینی می کنیم خاطر نشان سازیم که همبستگی اردوگاه سوسیالیستی و بویژه اتحاد شوروی چه‌اهمیتی برای ما داشته است. (کف زدنها)

مواردی بود که در برخی مسائل نظریات معینی داشته‌ایم و آنها را باصداقت و صمیمیت کامل بیان کرده‌ایم ولی همین شیوهٔ صراحت و صمیمیت ما را موظف میسازد که اکنون نیز تأیید کنیم که این کمک برای کشور ما در این سالها دشوار کمک قاطع بود.

در زمانی که تولید ما در سطح نازل قرار داشت و در نخستین سالها، آنها برای ما خوار بار به کوبا فرستادند. در لحظات تهدید شدید، کشورما اسلحه دادند. و در نظر بگیرید که بهای این اسلحه بیشتر از آن چیزیکه زیرا اسلحه بسیار گران است و ما این اسلحه را مجانی دریافت داشتیم (کف زدنها).»

هنگامیکه از جهت کمک شناسی برای نقشه های صنعتی و کاوشهای زمین شناسی و ساختمان و سد سازی و هزاران نیازدیگر دچار کمبود واشکال بودیم، همه گونه کمک فنی را بدست آوردیم.... در پایان باید با توجیه کامل تصریح کنم که این کمک همکاری ما جنبهٔ قاطع داشت.»

(مردم، اگر بیانات سکرتر رهبران ویتنام شمالی و جبههٔ رهائی بخش ملی ویت نام جنوبی و کوبا و رهبران کشور هائی که ملسه تجاوز اسرائیل شده‌اند بررسی کنید همه جنبه و مؤثر اتحاد شوروی را در نظر بگیرید. آنگاه به پوچی اتهامات مقولیست مبارزه برای اینکه کوبا اتحاد شوروی جنبش انقلابی را رها کرده‌و بسازش با امپریالیسم پرداخته ! پی میبرید.